

تحلیل گفتمان انتقادی بازنمایی خودکشی در گفتمان‌های سیاسی دولت‌های جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی: استان ایلام)

حمزه ویسی^۱

طهمورث شیری^۲

علی جعفری^۳

چکیده

پدیده خودکشی در استان ایلام، به عنوان یکی از مناطق محروم و متأثر از جنگ تحمیلی در کشور، در دهه‌های اخیر به یک معضل اجتماعی حاد تبدیل شده است. اگرچه مطالعات متعددی به بررسی عوامل روان‌شناختی، اجتماعی و فرهنگی این پدیده در استان ایلام پرداخته‌اند؛ اما تحلیل چگونگی بازنمایی آن در گفتمان‌های رسمی سیاسی مغفول مانده است. هدف از انجام پژوهش حاضر، تحلیل گفتمان انتقادی بازنمایی خودکشی در دولت‌های مختلف جمهوری اسلامی ایران (با تمرکز بر استان ایلام) بوده است. داده‌های این پژوهش به صورت استقرایی از میان متون، اسناد و روایت‌های رسمی منتخب استخراج و در قالب کدگذاری سه‌مرحله‌ای سامان‌دهی شدند. جامعه مورد مطالعه شامل متون رسمی، رسانه‌ای و اسناد دولت‌های جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۶۸ تا ۱۴۰۳ است. نمونه‌گیری به صورت هدفمند انجام شد و برای تحلیل داده‌ها از چارچوب سه‌سطحی تحلیل گفتمان انتقادی فر کلاف (توصیف، تفسیر، تبیین) استفاده گردید. یافته‌ها نشان داد که هر یک از دولت‌ها بر اساس دال مرکزی گفتمان خود، منظومه گفتمانی متفاوتی از خودکشی را تولید کرده‌اند؛ از جمله: انکار (سازندگی)، تابوشکنی محدود (اصلاحات)، اخلاقی‌سازی (عدالت)، اذعان محدود (اعتدال) و امنیتی‌سازی (مقاومت). تحلیل داده‌های مربوط به استان ایلام نشان می‌دهد که فقدان سیاست‌گذاری مؤثر در حوزه سلامت روان، نابرابری‌های اقتصادی، فشارهای فرهنگی و تجربه زیسته جنگ، با این بازنمایی‌های سیاسی پیوند دارند. این پژوهش نشان می‌دهد که خودکشی صرفاً پدیده‌ای روان‌شناختی یا آماری نیست؛ بلکه یک برساخت گفتمانی است که از طریق زبان رسمی دولت‌ها تولید و طبیعی‌سازی می‌شود و این امر ضرورت بازنگری در سیاست‌گذاری در این حوزه را برجسته می‌کند.

واژگان کلیدی: تحلیل گفتمان انتقادی، خودکشی، گفتمان سیاسی، استان ایلام.

مقدمه

پدیده خودکشی، یکی از پیچیده‌ترین و چندلایه‌ترین مسائل اجتماعی است. در بسیاری از جوامع؛ به‌ویژه در مناطق محروم، این پدیده، نه تنها به عنوان یک معضل روان‌شناختی؛ بلکه به مثابه مسئله‌ای اجتماعی و سیاسی تلقی می‌شود که بازتابی از بحران‌های ساختاری، ناکارآمدی نهادها و شکست در سیاست‌گذاری‌های رفاهی است (روز، ۱۹۹۹: ۱۳۷؛ هکینگ، ۱۹۹۹: ۱۰۰). اگرچه در سطح ساده، خودکشی به عنوان تصمیمی فردی برای پایان دادن به زندگی تعریف می‌شود؛ اما در تحلیل‌های عمیق‌تر، این پدیده بازتابی از بحران‌های اجتماعی، روانی، گفتمانی و ساختاری انباشته شده در جامعه است که از طریق رفتار فردی ظهور می‌یابد (دورکیم، ۲۰۰۵: ۲۴۵؛ هکینگ، ۱۹۹۹: ۱۱۰).

در ایران پس از انقلاب اسلامی، گفتمان‌های سیاسی کلانی شکل گرفتند که هر یک با تعاریف خاصی از توسعه، امنیت، نظم اجتماعی، مذهب و فرهنگ، رویکردهای متفاوتی نسبت به مسائل اجتماعی اتخاذ کردند. این گفتمان‌ها در زمینه تحولات پس از جنگ تحمیلی؛ به‌ویژه از سال ۱۳۶۸ به بعد، در قالب دولت‌های مختلفی مانند سازندگی، اصلاحات، عدالت‌محور، اعتدال‌گرا و مقاومت تبلور یافته‌اند. هر کدام از این دولت‌ها متأثر از منطق سیاسی و فرهنگی خاص خود، رویکردهای متفاوتی در قابل آسیب‌های اجتماعی در پیش گرفته‌اند؛ رویکردهایی که در برخی موارد به انکار یا سکوت انجامیده و در موارد دیگر، منجر به نهادینه‌سازی گفتمان سلامت روان شده است (بشیریه، ۱۳۹۱: ۲۴). از سوی دیگر، مسئله توسعه نامتوازن در ایران؛ به‌ویژه در مناطق مرزی، تأثیرات گسترده‌ای بر افزایش آسیب‌های اجتماعی، حاشیه‌نشینی، بحران‌های فرهنگی و فروپاشی پیوندهای اجتماعی داشته است (کلدی و رحمانی، ۱۳۸۵: ۲۰۹-۲۱۰). استان ایلام، به عنوان یکی از مناطق کمتر توسعه‌یافته در غرب کشور، نمونه‌ای برجسته از پیامدهای توسعه نامتوازن، جنگ‌زدگی، حاشیه‌زدگی ساختاری و غفلت ناشی از سیاست‌گذاری متمرکز در سطح ملی است. آمارهای رسمی نشان می‌دهند که نرخ خودکشی در این استان به مراتب بالاتر از میانگین کشوری است و در برخی سال‌ها در جایگاه نخست کشور قرار گرفته است (وزارت بهداشت، ۱۳۹۹: ۴۷). نکته قابل توجه این است که در این منطقه، خودکشی نه تنها در میان بزرگسالان؛ بلکه در گروه‌های سنی نوجوان و جوان، به‌ویژه در میان دختران و زنان، روند افزایشی قابل توجهی داشته است؛ پدیده‌ای که علاوه بر جنبه بهداشت روان، به عنوان یک بحران اجتماعی - فرهنگی با پیامدهای سیاسی نیز شناخته می‌شود.

استان ایلام، با وجود داشتن بالاترین نرخ‌های خودکشی در کشور طی دو دهه اخیر (آستارکی و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۸۹)، همواره با بی‌توجهی گفتمانی و سیاسی از سوی دولت‌های مرکزی مواجه بوده است.

بررسی ادبیات موجود نشان می‌دهد که بیشتر مطالعات صورت گرفته در حوزه خودکشی در ایران، بر پایه رویکردهای کمی، روان‌شناختی یا جامعه‌شناسی اثبات‌گرا استوار بوده و عمدتاً به بررسی متغیرهایی مانند فقر، بیکاری، طلاق، مشکلات خانوادگی یا سطح دینداری پرداخته‌اند (متی، ۱۳۹۷: ۹۳؛ بخارایی و میرزایی، ۱۳۹۴: ۱۲۳). پژوهشگرانی همچون علیوردی‌نیا (۱۴۰۱) و رضایی (۱۳۹۵) در پژوهش‌های خود تلاش کرده‌اند تا عوامل موثر بر خودکشی را از منظر روان‌شناختی یا متغیرهایی



نظیر بیکاری، فقر و ناکامی اقتصادی بررسی کنند. این دسته از تحقیقات، اگرچه شناخت آماری مناسبی از وضعیت موجود ارائه داده‌اند؛ اما در درک لایه‌های معنایی، گفتمانی و نهادی خودکشی ناکام مانده‌اند. از سویی نیز، در تحقیقات کیفی معدودی مانند پژوهش رضایی نسب و همکاران (۱۳۹۶) تلاش شده است تا خودکشی در قالب تجربه زیسته افراد یا بافت‌های فرهنگی بررسی شود؛ با این حال، خلأ جدی در تحلیل گفتمان رسمی دولت‌ها نسبت به خودکشی وجود دارد؛ به عبارت دیگر، کمتر به این مسئله پرداخته شده است که چگونه زبان سیاست‌گذاران، رسانه‌های دولتی و اسناد رسمی، این پدیده را تعریف، انکار یا بازنمایی کرده‌اند. این موضوع یکی از شکاف‌های مهم پژوهشی است که توجه کمتری به آن شده است.

از منظر نظری نیز شکاف عمده در مطالعات خودکشی در ایران، نبود پیوند میان نظریه‌های انتقادی قدرت همچون نظریه فوکو (۱۹۷۲) و مطالعات میدانی درباره سیاست‌گذاری رسمی است. این در حالی است که بر اساس تحلیل‌های برساخت‌گرایانه هکینگ (۱۹۹۹) و فوکو (۱۹۷۲) کنش‌هایی همچون خودکشی، تنها در صورت برساخته شدن در زبان و نظم دانایی، امکان دیده شدن و مداخله سیاست‌گذارانه می‌یابند. اگر زبان رسمی، خودکشی را به مثابه گناه، انحراف یا تهدید امنیتی بازنمایی کند، خود به بخشی از تولید بحران بدل خواهد شد. بر این اساس، پژوهش حاضر تلاش می‌کند با استفاده از روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف (۱۳۷۹) به این پرسش پاسخ دهد که خودکشی در گفتمان سیاسی دولت‌های جمهوری اسلامی ایران چگونه بازنمایی شده است؟

پیشینه تجربی

الف) پژوهش‌های داخلی

عشایری و همکاران (۱۴۰۳) در پژوهشی با عنوان «مطالعه عوامل اجتماعی - فرهنگی مؤثر بر اقدام به خودکشی در استان ایلام» نشان دادند که کاهش تعلق اجتماعی (۰,۱۵۶)، فشار هنجارهای سنتی (۰,۲۳۴)، انتقام از خانواده (۰,۱۲۵)، احساس ناامنی شغلی (۰,۲۸۱) و ناکامی اجتماعی - اقتصادی (۰,۱۲۳) با اقدام به خودکشی رابطه معناداری دارند. نتایج پژوهش آنان حاکی از آن است که انتقام از خانواده با بتای ۰,۲۰۰، ناکامی اجتماعی - اقتصادی با بتای ۰,۱۷۷، احساس ناامنی شغلی با بتای ۰,۱۵۶، کاهش تعلق اجتماعی با بتای ۰,۱۱۵ و فشار هنجارهای سنتی با بتای ۰,۱۰۰ درصد، تغییرات اقدام به خودکشی را تبیین می‌کنند و مطابق یافته‌های رگرسیون، مجموع متغیرهای مستقل معنادار در مدل توانسته‌اند ۰,۱۷۴ درصد از وضعیت اقدام به خودکشی را پیش‌بینی کنند. بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که بهبود فضای کسب و کار خانگی، کارآفرینی در سطح اجتماع، تقویت نظام خانواده از طریق اشتغال‌زایی پایدار، تحکیم پیوندهای خانوادگی و ایجاد فضای صمیمت‌محور و ارتقای نشاط اجتماعی در استان، از مناسب‌ترین سازوکارها برای کاهش نرخ خودکشی محسوب می‌شوند.

مرادخانی (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان «سیاست اسکان، تولید فضا و نظام‌های چندگانه رؤیت‌پذیری: شرایط امکان‌پذیر سوژه خودکشی در استان ایلام» با استفاده از روش تبارشناسی

به این نتیجه رسید که حلقه مفقوده شهر بر ساخته دولت در این ناحیه از ایران، توان تاب‌آوری در برابر تجارب دردناک و ناگزیر زندگی روزمره است و آنجا که توانی برای تاب‌آوری نباشد، خودکشی به عنوان امکانی برای رهایی از وضعیت موجود نمایان می‌شود.

نبوی و مرادی نصاری (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «تلاش برای به رسمیت شناخته شدن: تبیین فرهنگی کنش خودکشی در ایلام»، به این نتیجه رسیدند که در جامعه ایلام، خودکشی، نمادی برای اعتراض به وضع موجود است و به عنوان شر و امری شوم، رمزدهی شده است.

رضایی نسب و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «بررسی تجارب زیسته اقدام به خودکشی زنان شهر ایلام با رویکرد روشی نظریه‌مبنایی»، به این نتیجه دست یافتند که شرایط دوسوگرایی جامعه‌شناختی (ناشی از چالش میان هنجارهای عصبیت ایلی و طایفه‌ای با آموزه‌های دینی، محلی و رسانه‌ای) و آموزه‌های مدرنیته، بر انگیزه‌های زنان ایلامی برای تغییر در شرایط مردسالاری حاکم بر خانواده تأثیر گذاشته است. بر این اساس، آنها خودسوزی را به عنوان شیوه‌ای هنجاری و انتخابی عقلانی برای تنبیه و اعتراض در جهت تغییر شرایط موجود برمی‌گزینند.

آستارکی و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «بررسی مقایسه‌ای علل و شیوه‌های خودکشی منجر به مرگ ارجاعی به پزشکی قانونی طی سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۸۳ در استان ایلام»، نشان دادند که ۴۷/۹ درصد از موارد خودکشی مربوط به گروه سنی ۱۶ تا ۲۵ سال بوده است. مردان نسبت به زنان، آمار بالاتری داشتند؛ اما زنان خانه‌دار بیشترین میزان خودکشی را به خود اختصاص داده بودند. از نظر مکان‌یابی خودکشی در استان، شهرستان ایلام با ۴۸/۹ درصد بالاترین میزان خودکشی را به خود اختصاص داده و پس از آن، شهرستان شیروان و چرداول با ۱۳/۲ درصد در رتبه دوم قرار گرفته است. این پژوهش عمدتاً بر شیوه‌های اقدام به خودکشی تمرکز داشته و نتایج آن نشان می‌دهد که خودسوزی با ۶۷۲ درصد، حلق‌آویزی با ۲۸۴ درصد و استفاده از سلاح گرم با ۱۳/۸ درصد، رایج‌ترین روش‌های مورد استفاده بوده‌اند.

چتری‌پور و همکاران (۱۳۹۲) در مطالعه خود با عنوان «مقایسه افکار خودکشی و افسردگی در افراد اقدام‌کننده به خودکشی و سالم در استان ایلام در سال ۹۱-۱۳۹۰»، به این نتیجه رسیدند که افسردگی و افکار خودکشی مهمترین عوامل خودکشی در استان ایلام محسوب می‌شوند. خورشیدی و همکاران (۱۳۹۲) در مطالعه‌ای کمی با عنوان «تحلیل روند فصلی خودکشی در استان ایلام، طی سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۸۰»، نشان دادند که بیشترین میزان خودکشی در شهریورماه (۲۶ درصد) و کمترین آن در فروردین‌ماه (۵/۷ درصد) رخ داده است. از لحاظ فصلی، تابستان مرگبارترین و زمستان آرام‌ترین فصل خودکشی سال بوده است.

ب) پژوهش‌های خارجی

دمیر و ساری^۱ (۲۰۲۳) در پژوهشی پیمایشی با عنوان «خودکشی و عدم قطعیت اقتصادی: یافته‌های جدید در سطح جهانی»، به این نتیجه رسیدند که عدم قطعیت اقتصادی بالاتر با افزایش خطر



خودکشی در کشورهای با درآمد بالا مرتبط است.

دسیانایکه^۱ و همکاران (۲۰۲۳) با استفاده از روش پیمایشی، پژوهشی با عنوان «پیامدهای جنگ؛ سلامت روان، مصرف مواد و ارتباط آنها با حمایت اجتماعی و تاب‌آوری در میان نوجوانان در منطقه‌ای پس از درگیری در سریلانکا» انجام دادند و نشان دادند که با وجود شرایط دشوار پس از درگیری، نوجوانان این منطقه، سطح قابل قبولی از تاب‌آوری را از خود نشان می‌دهند. حمایت اجتماعی و تاب‌آوری نقش مهمی در محافظت از سلامت روان آنان ایفا می‌کنند.

استاک^۲ (۲۰۲۱) نیز در پژوهشی پیمایشی با عنوان «عوامل مؤثر بر خودکشی: سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی»، به این نتیجه رسید که در زمینه سیاسی، قوانینی که هزینه‌های رفاه اجتماعی را افزایش می‌دهند و سایر سیاست‌ها (مانند حداقل دستمزد) تمایل به کاهش نرخ خودکشی دارند. دو مورد از قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های خودکشی عوامل اقتصادی؛ یعنی بیکاری و وضعیت اجتماعی - اقتصادی پایین هستند.

گلن^۳ و همکاران (۲۰۲۰) با استفاده از روش فراتحلیل، پژوهشی با عنوان «مرور نظام‌مند میزان خودکشی در بزرگسالان» انجام دادند و به این نتیجه رسیدند که ارتباط معناداری بین نابرابری درآمد و نسبت خودکشی مرد به زن وجود دارد.

تورس و رینکون^۴ (۲۰۱۹) در پژوهشی توصیفی - تحلیلی با عنوان «استراتژی‌های گفتمانی برای ساخت اجتماعی در دوران پس‌ادگرایی»، پس‌ادگرایی را به عنوان یک فرایند ساخت و ساز مفهومی کردند که در آن، رسانه، نقش میانجیگری بین اقدامات دولت و حکومت برای دستیابی به آن فرایند را ایفا می‌کند.

هیدمن^۵ (۲۰۱۸) در پژوهشی توصیفی با عنوان «سیاست و اقتصاد سیاسی بازسازی پس از جنگ در سوریه (۲۰۱۵-۲۰۱۷)»، نتیجه گرفت که بازسازی موفقیت‌آمیز، مستلزم تحول در سیستم‌های حاکمیت، اقتصادهای سیاسی و هنجارهای اجتماعی پیش از جنگ است.

هودویتز و فری^۶ (۲۰۱۶) در پژوهشی توصیفی - تحلیلی با عنوان «خودکشی آنومیک: یک تحلیل دورکیمی از بی‌هنجاری اروپایی»، گزارش دادند که نرخ خودکشی در اروپا در سال‌های منتهی به سقوط اقتصادی ۲۰۰۸ کاهش یافته بود؛ اما با آغاز رکود اقتصادی و افزایش نرخ بیکاری، نسبتاً افزایش یافت.

مرور پیشینه مطالعاتی در خصوص پدیده خودکشی در استان ایلام و نیز در سطح بین‌المللی نشان می‌دهد که تاکنون این پدیده عمدتاً از منظرهای جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، اقتصادی و فرهنگی مورد توجه قرار گرفته است. در این میان، تمرکز مطالعات داخلی بیشتر بر عوامل فردی، ساختاری و زمینه‌ای مؤثر بر اقدام به خودکشی بوده است. تعدادی نیز الگوهای سن، جنسیت، فصول و شیوه‌های اقدام به

1. Dissanayake

2. Stack

3. Glenn

4. Torres & Rincón

5. Heydemann

6. Hodwitz & Frey

خودکشی را بررسی کرده‌اند. در سطح بین‌المللی نیز پژوهش‌هایی با تأکید بر عوامل کلان اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به تبیین این پدیده پرداخته و به نتیجه رسیده‌اند که عواملی چون نابرابری درآمد، بیکاری، عدم قطعیت اقتصادی و سیاست‌های رفاهی، از جمله پیش‌بینی‌کننده‌های مهم نرخ خودکشی در جوامع مختلف هستند. در مناطق پسادرگیری هم نقش حمایت اجتماعی و تاب‌آوری در کاهش آسیب‌های روانی و رفتارهای خودآسیب‌زننده مورد توجه قرار گرفته است.

مرور مفهومی

پژوهش حاضر با هدف تحلیل گفتمان پدیده خودکشی در بستر گفتمان‌های سیاسی جمهوری اسلامی ایران پس از جنگ، نیازمند مرور مفهومی منسجمی است که کنش خودکشی را نه تنها از ساحت روان‌شناختی صرف خارج کند؛ بلکه در نسبت با زبان، قدرت، سیاست‌گذاری و معنا تحلیل نماید. به همین منظور، مرور نظری این فصل، از تقاطع چند سنت فکری شکل می‌گیرد: جامعه‌شناسی کلاسیک، نظریه‌های گفتمان، تحلیل انتقادی قدرت و رویکردهای فرهنگی به سیاست‌گذاری.

نقطه آغازین این رویکرد، نظریه کلاسیک خودکشی امیل دورکیم (۲۰۰۵/۱۸۹۷) است که خودکشی را پدیده‌ای اجتماعی و تابع درجه انسجام و تنظیم اجتماعی در جامعه می‌داند. از نگاه دورکیم، کنش خودکشی برخاسته از فروپاشی پیوندهای جمعی، بحران در نظام‌های ارزشی و وضعیت آنومیک است. او با تفکیک انواع خودکشی (آنومیک، خودخواهانه، دگرخواهانه، تقدیرگرایانه) از هم نشان می‌دهد که این پدیده، برخلاف تصور رایج، نه یک تصمیم صرفاً فردی؛ بلکه بازتابی از وضعیت ساختاری جامعه است. این چارچوب نظری می‌تواند به‌ویژه در تحلیل وضعیت بحرانی استان ایلام، با سابقه جنگ، حاشیه‌زدگی و توسعه‌نیافتگی، کارآمد باشد و خودکشی را به مثابه پژواک شکست انسجام اجتماعی و انسداد امید تبیین کند.

با این حال، تحلیل ساختاری دورکیم برای درک پیچیدگی‌های معنایی و گفتمانی خودکشی کافی نیست. در دهه‌های اخیر، نظریه‌های پسا ساختارگرا و فرهنگی، توجه را از «علت» به «بازنمایی» معطوف کرده‌اند؛ یعنی به جای تمرکز صرف بر چرایی وقوع خودکشی، بررسی می‌کنند که چگونه درباره آن صحبت می‌شود یا در مورد آن صحبت نمی‌شود. در اینجا، نظریه‌های میشل فوکو اهمیت می‌یابند. او با تحلیل رژیم‌های دانایی و قدرت، نشان می‌دهد که کنش‌هایی مانند جنون، انحراف یا خودکشی، نه پدیده‌هایی طبیعی؛ بلکه ساخته‌شده در دل نظم‌های دانایی و سیاست‌های حقیقت‌اند. او معتقد است که گفتمان‌ها تعیین می‌کنند چه چیزی قابل بیان، قابل ثبت، قابل درمان یا سزاوار سرکوب است (فوکو، ۱۹۷۲: ۲۱۵). در مورد خودکشی، این بدین معناست که پدیده ممکن است وجود داشته باشد؛ اما تا زمانی که در زبان رسمی به رسمیت شناخته نشود یا به صورت انحراف اخلاقی، گناه دینی یا بیماری روانی برچسب نخورد، از چشم سیاست‌گذاری عمومی نیز غایب باقی می‌ماند.

در همین راستا، نظریه گفتمان لاکلاو و موفه (۱۹۸۵: ۹۶)، چارچوب تحلیلی مهمی ارائه



می‌دهد که می‌تواند برای بررسی تفاوت‌های رویکردی دولت‌های پس از جنگ در ایران به کار گرفته شود. از نگاه آنها، گفتمان یک نظم معنایی موقتی است که از طریق تثبیت دال‌های مرکزی شکل می‌گیرد. برای نمونه، در یک گفتمان «عدالت‌محور»، واژگانی نظیر فقر، فساد، شهید یا ایثار می‌توانند دال‌های مرکزی باشند؛ در حالی که در یک گفتمان «اصلاح‌طلب»، مفاهیمی چون آزادی، جامعه مدنی یا کرامت انسانی برجسته می‌شوند. تحلیل این گفتمان‌ها روشن می‌سازد که پدیده‌ای مانند خودکشی چگونه ممکن است در یک دولت به عنوان بحران روانی - اجتماعی مطرح شود و در دولت دیگر، به کلی انکار شود یا تقلیل یابد.

پژوهش حاضر همچنین از بینش‌های یان هکینگ (۱۹۹۹) بهره می‌گیرد که مفهوم «برساخت‌گرایی تاریخی» را برای فهم پدیده‌های روانی - اجتماعی به کار می‌برد. او تأکید دارد که اختلالات روانی و رفتارهایی چون خودکشی، فقط «کشف» نمی‌شوند؛ بلکه در فرایندی اجتماعی - تاریخی «ساخته» می‌شوند. این دیدگاه، رابطه‌ای تنگاتنگ با رویکرد نیکلاس روز (۱۹۹۹) دارد که با تحلیل سیاست‌های نئولیبرال در حوزه سلامت روان، نشان می‌دهد که چگونه دولت‌ها از طریق گفتمان سلامت، اشکال خاصی از هویت، انحراف یا بحران را سامان می‌دهند. از سوی دیگر، تحلیل‌های آماری تطبیقی نظیر پژوهش‌های استاک (۲۰۰۰) نیز تأیید می‌کنند که خودکشی صرفاً تابع عوامل فردی نیست؛ بلکه با دگرگونی‌های کلان سیاسی و فرهنگی در جوامع پیوند دارد. برای مثال، در دوره‌های گذار ایدئولوژیک یا در مناطقی با شکاف‌های عمیق طبقاتی و قومی، نرخ خودکشی افزایش می‌یابد.

در بستر ایران، استفاده از تحلیل‌های بشیریه (۱۳۹۱) درباره گفتمان‌های سیاسی جمهوری اسلامی نیز اهمیت دارد. وی نشان می‌دهد که دولت‌های پس از جنگ، هر یک حامل منطق گفتمانی متمایزی بوده‌اند؛ از سازندگی و توسعه اقتصادی دهه هفتاد تا عدالت‌محوری دهه هشتاد و اعتدال‌گرایی در دهه نود. هر یک از این دولت‌ها، با زبان، اولویت‌ها و سیاست‌های خاص خود، تعریفی متفاوت از انسان، آسیب اجتماعی و سلامت روان ارائه داده‌اند. این تفاوت‌های گفتمانی به طور مستقیم بر نحوه بازنمایی، انکار یا پذیرش پدیده‌ای مانند خودکشی اثرگذار بوده‌اند.

بدین ترتیب، مرور مفهومی این پژوهش بر ترکیبی از نظریه‌های ساختاری (دورکیم)، گفتمانی (فوکو، لاکلائو و موفه)، برساخت‌گرایی تاریخی (هکینگ، رز) و تحلیل ایدئولوژیک دولت (بشیریه) استوار است. این چارچوب به پژوهش امکان می‌دهد تا خودکشی را نه به عنوان یک ناهنجاری فردی؛ بلکه به مثابه برساختی گفتمانی - سیاسی تحلیل کند که در قلب منازعات معنایی، سکوت‌ها و استراتژی‌های قدرت بازتولید می‌شود.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر، کیفی - اکتشافی و بر منطق استقرا استوار است؛ بر این اساس، به جای استفاده از یک چهارچوب نظری، یک چهارچوب مفهومی استقرایی از دل داده‌ها استخراج شده است.

چارچوب تحلیلی مورد استفاده در این پژوهش، مدل نورمن فرکلایف (۱۳۷۹) است که

سه سطح را شامل می‌شود: ۱- توصیفی (تحلیل زبان متن)، ۲- تفسیری (رابطه متن و زمینه اجتماعی) و ۳- تبیینی (رابطه گفتمان با ساختارهای قدرت). این مدل به منظور تحلیل نحوه بازنمایی پدیده خودکشی در گفتمان‌های رسمی دولت‌های پس از جنگ در ایران (دولت‌های سازندگی، اصلاحات، عدالت، اعتدال و مقاومت) انتخاب شده است.

در پژوهش‌های کیفی، تحلیل محتوا به فراوانی، مضامین و الگوهای معنایی در متن معطوف می‌شود؛

اما تحلیل گفتمان انتقادی به دنبال تحلیل روابط قدرت، ایدئولوژی‌های پنهان در زبان، سازوکارهای بازنمایی، شیوه‌های مشروعیت‌بخشی و مناسبات سلطه است. در این نوع تحلیل، برخلاف تحلیل محتوا، معنا از دل رابطه متن با زمینه اجتماعی - سیاسی فهم می‌شود؛ نه از طریق شمارش تکرار کلمات. در پژوهش حاضر نیز گفتمان دولت‌ها نه با شمارش مضامین؛ بلکه با تحلیل دال‌های مرکزی و پیرامونی آنها فهم شده است.

جامعه مورد مطالعه، شامل مجموعه‌ای از متون گفتاری و نوشتاری تولیدشده توسط دولت‌های مختلف در بازه زمانی ۱۳۶۸ تا ۱۴۰۳ است. این متون، سخنرانی‌های رسمی، اسناد دولتی، گزارش‌های سازمانی، مواضع رسانه‌ای و برنامه‌های سیاست‌گذاری مرتبط با پدیده خودکشی و سلامت روان در کشور ایران با تمرکز ویژه بر استان ایلام را شامل می‌شود. حجم نمونه پژوهش در حدود ۵۰ متن گفتمانی است که به صورت هدفمند انتخاب شده‌اند. روش نمونه‌گیری نیز هدفمند و نظری است؛ یعنی متونی انتخاب شده‌اند که از نظر بار معنایی، سطح رسمی، قابلیت تحلیل ساختاری و وابستگی گفتمانی، بیشترین پتانسیل تحلیلی را داشته‌اند. نمونه‌گیری تا رسیدن به اشباع معنایی ادامه یافته است.

فرایند گردآوری اطلاعات شامل جستجوی نظام‌مند اسناد و متون رسمی، گردآوری داده‌های رسانه‌ای و تحلیل سیاست‌نامه‌ها و گزارش‌های مرتبط با سلامت روان بوده است. در انتخاب منابع، معیارهایی همچون سطح تصمیم‌گیری در ساختار دولت، نمایندگی گفتمان رسمی دولت، بار معنایی و زمان‌بندی در بازه مطالعه مد نظر قرار گرفته است.

برای تأیید اعتبار و پایایی ابزارها، از تالیث منابع (استفاده از اسناد رسمی، رسانه‌ای و گفتاری)، مرور تحلیلی توسط متخصصان حوزه گفتمان و تقاطع با داده‌های کمی استفاده شده است. فرایند کدگذاری نیز بر اساس چارچوب نظری فرکلاف به صورت نظام‌مند و مستند انجام گرفته است تا از برداشت‌های سطحی و سوگیری تحلیلی جلوگیری شود. در نهایت، تحلیل داده‌ها مبتنی بر الگوی سه‌سطحی تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف به صورت زیر اجرا شد:

- در سطح توصیفی، ویژگی‌های زبانی و واژگان کلیدی متون بررسی شد؛

- در سطح تفسیر، رابطه متن با زمینه اجتماعی - سیاسی تولید آن تحلیل گردید؛

- و در سطح تبیین، ارتباط گفتمان‌های دولت‌ها با ساختارهای قدرت، ایدئولوژی و سیاست‌گذاری واکاوی شد.



یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش حاضر، حاصل تحلیل گفتمان انتقادی بر اساس مدل سه‌سطحی فرکلاف است که تمرکز آن بر متون رسمی، رسانه‌ای و اسناد تولیدشده در دولت‌های مختلف جمهوری اسلامی ایران پس از جنگ تحمیلی (۱۳۳۸-۱۴۰۳) در مورد پدیده خودکشی، به‌ویژه در استان ایلام بوده است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهند که گفتمان‌های سیاسی غالب در هر دولت، در صورت‌بندی معنایی، بازنمایی یا انکار پدیده خودکشی، نقش مهمی ایفا کرده‌اند. این بازنمایی‌ها با دال مرکزی، مفصل‌بندی مفاهیم پیرامونی، سطح هژمونی گفتمان، سیاست‌های رسانه‌ای و جهت‌گیری نهادی هر دولت، پیوند مستقیم داشته‌اند.

جدول (۱). کدگذاری باز و محوری

کدهای باز (واحدهای معنایی استخراج شده)	کدگذاری محوری	ردیف
سکوت درباره خودکشی	حذف / انکار گفتمانی	۱
انکار بحران در سطح ملی		۲
نبود شفافیت آماری		۳
ارجاع خودکشی به ضعف ایمان	اخلاقی‌سازی و معنوی‌سازی	۴
معنوی‌سازی آسیب‌های اجتماعی		۵
نسبت دادن بحران به جنگ نرم	امنیتی‌سازی	۶
تهدیدنمایی و ارجاع مسئله به دشمن		۷
فقدان سیاست‌گذاری سلامت روان	ناکامی و ضعف سیاست‌گذاری	۸
ناتوانی اداری در پاسخ به آسیب‌ها		۹
تمرکز بر توسعه اقتصادی	توسعه‌محوری	۱۰
تقدس‌بخشی به رنج مردم	تقدس‌بخشی به رنج	۱۱
حاشیه‌نشینی و توسعه‌نیافتگی ایلام	فشار ساختاری / اقتصادی	۱۲
ناکامی اقتصادی و بیکاری		۱۳
تاب‌زدایی محدود از آسیب‌ها	تاب‌زدایی و شفافیت	۱۴
مشروعیت‌بخشی به گفت‌وگو درباره آسیب‌ها		۱۵

جدول (۲). دال مرکزی، دال‌های پیرامونی و منظومه گفتمانی دولت‌ها

دولت	دال مرکزی	دال‌های پیرامونی	منظومه گفتمانی
سازندگی	توسعه اقتصادی	سکوت، حذف گفتمانی، ثبات اداری	انکار مسئله + برجسته‌سازی توسعه
اصلاحات	جامعه مدنی	شفافیت، گفت‌وگو، تابوردایی	برجسته‌سازی محدود + طرح مسئله در سطح اجتماعی
عدالت	معنویت و عدالت	اخلاقی‌سازی، جنگ نرم، ضعف ایمان	کاهش آسیب‌ها به امر اخلاقی / دینی
اعتدال	امید و تدبیر	اذعان محدود، ناتوانی اجرایی، عقلانی‌سازی	به رسمیت‌شناسی گزینشی + ناکارآمدی نهادی
مقاومت	مقاومت و تهدید امنیتی	دشمن، جنگ شناختی، تقدس‌بخشی	امنیتی‌سازی آسیب + حذف عوامل اقتصادی - اجتماعی

۱. منظومه گفتمانی دولت سازندگی (۱۳۶۸-۱۳۷۶)

منظومه گفتمانی دولت سازندگی بر توسعه اقتصادی به عنوان دال مرکزی خود استوار است. در این چارچوب، مفاهیم بازسازی، ثبات اداری و سکوت در قبال آسیب‌ها، به عنوان دال‌های پیرامونی، نقش تکمیلی برای دال مرکزی دارند. استراتژی‌های معنایی این گفتمان شامل انکار، حذف و غیرفعال‌سازی آسیب‌هاست؛ به طوری که مسائل و مشکلات اجتماعی کمتر دیده می‌شوند یا مطرح می‌گردند. منطق کلی گفتمان نیز بر تقدم توسعه فیزیکی بر رفع مسائل اجتماعی تأکید دارد و نشان می‌دهد که رشد اقتصادی و ساخت و ساز، اولویت اصلی سیاست‌گذاری دولت است.

پیوند با داده‌های تجربی استان ایلام

- آمارهای منتشر نشده (۱۳۷۰-۱۳۷۶) حاکی از افزایش موارد خودسوزی زنان همزمان با دوره بازسازی است.
- گزارش‌های دانشگاه علوم پزشکی ایلام، فقدان خدمات سلامت روان در شهرستان‌های محروم را تأیید می‌کند.
- تداوم تمرکز بر پروژه‌های عمرانی، موجب به حاشیه رانده شدن آسیب‌های پسا جنگ از اولویت‌های سیاستی شد.

تحلیل گفتمانی - استانی

دولت سازندگی با قرار دادن توسعه به عنوان دال مرکزی، خودکشی را در زمره موضوعات حاشیه‌ای تعریف کرد. این زبان رسمی، خودکشی در ایلام را نامرئی و حذف‌شده نگه داشت. یافته‌ها نشان می‌دهند که در استان



ایلام، علی رغم بار سنگین آسیب‌های روانی ناشی از جنگ، فقدان زیرساخت‌های حمایتی، نبود نظام سلامت روان و بی‌توجهی به عوامل اجتماعی مؤثر، زمینه‌ساز افزایش نرخ‌های پنهان؛ اما محسوس خودکشی بوده است. گفتمان رسمی نیز با سکوت، انکار یا حذف معنایی با این پدیده برخورد کرده و آن را به مثابه تهدیدی برای روایت ملی بازسازی تصویر نموده است.

۲. منظومه گفتمانی دولت اصلاحات (۱۳۷۶-۱۳۸۴)

منظومه گفتمانی دولت اصلاحات، بر جامعه مدنی به عنوان دال مرکزی خود تمرکز دارد. در این چارچوب، مفاهیم گفتمان، شفافیت و گفت‌وگو، به عنوان دال‌های پیرامونی، نقش تکمیلی برای دال مرکزی دارند. استراتژی‌های معنایی این گفتمان، تابوردایی و برجسته‌سازی را شامل می‌شوند؛ به طوری که مسائل اجتماعی و سیاسی بیشتر به سطح عمومی آورده می‌شوند و امکان بررسی و بحث درباره آنها فراهم می‌شود. منطق کلی گفتمان نیز بر طرح مسائل اجتماعی در سطح عمومی تأکید دارد و هدف آن، افزایش مشارکت و آگاهی عمومی در جامعه است.

داده‌های تجربی ایلام

- در این دوره برای نخستین بار، گزارشی رسمی از آمار خودکشی در ایلام منتشر شد.
- نشست‌های تخصصی آسیب‌شناسی در دانشگاه ایلام و استانداری برگزار گردید.
- بررسی نسبت‌های جنسیتی خودکشی، وجود یک بحران ساختاری در روابط جنسیتی را تأیید کرد.

تحلیل

بازنمایی رسمی دولت اصلاحات، خودکشی را از یک «پدیده پنهان» به «مسئله اجتماعی قابل بحث» تبدیل کرد؛ اما اقدام اجرائی جدی در این راستا شکل نگرفت. یافته‌ها نشان می‌دهند که این گفتمان، اگرچه ابزارهای اجرائی کافی برای مقابله با خودکشی در استان ایلام را فراهم نکرد؛ اما فضا را برای تابوردایی نسبی، مشروعیت‌بخشی به رنج روانی و بیان روایت‌های فردی فراهم ساخت. گفتمان اصلاحات، خودکشی را در قالب یک پدیده اجتماعی باریشه‌های ساختاری تبیین کرد و شرایط را برای گشودگی رسانه‌ای و علمی نسبت به آن مهیا ساخت.

۳. منظومه گفتمانی دولت عدالت (۱۳۸۴-۱۳۹۲)

منظومه گفتمانی دولت عدالت، بر عدالت و معنویت به عنوان دال مرکزی خود تمرکز دارد. در این چارچوب، مفاهیمی مانند تهدید فرهنگی، جنگ نرم و انحراف اخلاقی، به عنوان دال‌های پیرامونی، نقش تکمیلی برای دال مرکزی ایفا می‌کنند. استراتژی‌های معنایی این گفتمان، شامل اخلاقی‌سازی و تقلیل آسیب‌ها به ضعف فردی است؛ به گونه‌ای که مشکلات و ناکامی‌ها عمدتاً به سطح فردی و

اخلاقی نسبت داده می‌شوند. منطق کلی گفتمان بر نادیده گرفتن ناکامی‌های ساختاری استوار است و توجه چندانی به ریشه‌ها و محدودیت‌های اجتماعی و اقتصادی ندارد.

داده‌های تجربی ایلام

- آمار خودکشی (۱۳۸۶-۱۳۹۲)، روند صعودی و بی سابقه‌ای نشان می‌دهد.
- رسانه‌های محلی بارها نسبت به افزایش خودسوزی دختران هشدار دادند.
- برخی مسئولان استانی به صراحت خودکشی را به «دشمن فرهنگی» نسبت دادند.

تحلیل

گفتمان اخلاقی - امنیتی حاکم، عوامل ساختاری (فقر، بیکاری و به حاشیه راندگی) را نادیده گرفت و این رویکرد منجر به شکل‌گیری «بحران انباشتی» در ایلام شد.

پدیده خودکشی در این دوره، اغلب اخلاقی‌سازی یا معنوی‌سازی شد و آسیب‌های روانی و اجتماعی، با مفاهیمی چون «ضعف ایمان»، «بی اخلاقی» یا «جنگ نرم دشمن» تحلیل گردیدند. رسانه‌ها نیز در راستای گفتمان غالب، از پرداختن صریح به موضوع خودکشی اجتناب کردند. نتیجه این سیاست‌ها در استان ایلام، افزایش احساس بی‌پناهی اجتماعی و بی‌اعتمادی به نهادهای دولتی و حمایتی بود؛ عاملی که شواهد موجود، آن را با رشد نرخ خودکشی در این منطقه همزمان می‌داند.

۴. منظومه گفتمانی دولت اعتدال (۱۳۹۲-۱۴۰۰)

منظومه گفتمانی دولت اعتدال بر امید و تدبیر به عنوان دال مرکزی خود تمرکز دارد. در این چارچوب، مفاهیمی مانند عقلانی‌سازی و گفت‌وگوی تخصصی، به عنوان دال‌های پیرامونی، نقش تکمیلی برای دال مرکزی دارند. استراتژی‌های معنایی این گفتمان شامل اذعان محدود و مدیریت کاغذی است؛ به طوری که مسائل و مشکلات تنها به صورت نمادین یا روی کاغذ مطرح می‌شوند و اقدام عملی گسترده‌ای جهت رفع آنها صورت نمی‌پذیرد. منطق کلی گفتمان بر به رسمیت‌شناسی نمادین و اقدام محدود تأکید دارد و تمرکز را بر حفظ توازن و نمایش ظاهری تدبیر قرار می‌دهد تا تغییرات بنیادین.

داده‌های تجربی ایلام

- پژوهش‌های دانشگاهی، رشد خودکشی جوانان در بازه سنی ۱۸ تا ۳۰ سال را نشان دادند.
- برخی خدمات سلامت روان ایجاد شد؛ اما پوشش‌دهی آنها کافی نبود.
- بحران اقتصادی کشور، بر تشدید احساس ناکامی اجتماعی در ایلام تأثیر مستقیم داشت.



تحلیل

دولت اعتدال اگرچه نام بحران را مطرح ساخت؛ اما اجرای راهکارهای عملی را به آینده موکول کرد؛ در نتیجه، روند صعودی خودکشی‌ها در ایلام تداوم یافت. سیاست‌های حمایتی وعده‌داده‌شده، به دلیل ضعف ساختاری، کمبود منابع و بحران‌های اقتصادی - سیاسی اجرا نشدند. در استان ایلام، ضعف خدمات روان‌شناسی، کمبود نیروهای متخصص و ناتوانی نهادهای محلی باعث شد که خودکشی در سطحی مزمن باقی بماند. این وضعیت، به‌ویژه در میان گروه‌های پرخطر مانند زنان خانه‌دار، جوانان بیکار و نوجوانان بحرانی‌تر شد.

۵. منظومه گفتمانی دولت مقاومت (۱۴۰۰-۱۴۰۳)

منظومه گفتمانی دولت مقاومت، حول چند مؤلفه اصلی شکل گرفته است. دال مرکزی این گفتمان، مقاومت و تهدید امنیتی است و دال‌های پیرامونی آن، مفاهیمی چون دشمن، جنگ شناختی و استحکام اجتماعی را شامل می‌شوند. از نظر استراتژی‌های معنایی، این گفتمان بر امنیتی‌سازی و تقدس‌بخشی تأکید دارد و منطق کلی آن، نادیده گرفتن عوامل اجتماعی - اقتصادی است.

داده‌های تجربی ایلام

- گزارش‌های میدانی نشان می‌دهد پنهان‌کاری آماری افزایش یافته است.
- رسانه‌های محلی موارد خودکشی را به صورت «تک‌حادثه» و موردی گزارش می‌کنند.
- وضعیت بیکاری و گرانی در استان تشدید شده است.

تحلیل

امنیتی‌سازی پدیده خودکشی موجب شد که انتشار اطلاعات محدودتر شود و مسئله، به جای فهم اجتماعی، در قالب تهدیدی بیرونی تعریف گردد. در استان ایلام، این گفتمان، به بازتولید سکوت گفتمانی، تقدس‌بخشی به رنج و انکار سیاست‌گذارانه آسیب‌های روانی منجر شد. در نبود یک رویکرد علمی و بین‌رشته‌ای به مسئله خودکشی و در سایه ضعف مشارکت مردمی و ناتوانی نهادهای حمایتی، این منطقه همچنان در زمره بالاترین نرخ‌های خودکشی در سطح کشور باقی ماند.

مهمترین نتایج در قالب جدول مقایسه‌ای، الگوهای معنایی و مؤلفه‌های گفتمانی استخراج شده‌اند. هر دولت با اتکا به گفتمان مسلط خود، پدیده خودکشی را صورت‌بندی، بازنمایی یا انکار کرده است:

جدول (۳). دال مرکزی، مواجهه با خودکشی و ویژگی‌های گفتمانی در دولت‌های مختلف

دولت	دال مرکزی	مواجهه با خودکشی	ویژگی‌های گفتمانی
سازندگی	توسعه اقتصادی	انکار و سکوت	تابو بودن آسیب روانی
اصلاحات	جامعه مدنی، حقوق شهروندی	تابوشکنی نسبی	توجه به گفت‌وگو و رسانه
عدالت	عدالت اجتماعی	تقلیل به اخلاق‌گرایی	پوپولیسم و سیاست‌های شعاری
اعتدال	امید و تدبیر	اذعان ضمنی	ناکامی در تحقق سیاست‌های حمایتی
مقاومت	مقاومت و استقلال	تقدس‌سازی یا امنیتی‌سازی	تمرکز بر دشمن و ضعف ایمان

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که هر دولت با توجه به منطق گفتمانی و دال‌های مرکزی خود، نه تنها سیاست‌گذاری‌ها؛ بلکه نحوه نامگذاری، معناپردازی و بازنمایی پدیده خودکشی را نیز تعیین کرده است. این امر با مرور مفهومی تحقیق، به‌ویژه چارچوب‌های برساخت‌گرایانه فوکو و هکینگ (۱۹۹۹) و نظریه گفتمان لاکلائو و موفه (۱۹۸۵) همخوانی دارد و نشان می‌دهد که خودکشی، پیش از آنکه یک اختلال روانی یا بحران فردی باشد، در بستر نظم‌های معنایی و ساختارهای قدرت بازتعریف می‌شود.

نظریه گفتمان لاکلائو و موفه (۱۹۸۵) نشان می‌دهد که هر دولت، بسته به گفتمان مسلط خود، دال‌هایی مانند عدالت، امید، تدبیر یا مقاومت را به گونه‌ای خاص مفصل‌بندی کرده و بر اساس آن، پدیده‌هایی مانند خودکشی را یا انکار نموده یا به شیوه‌ای خاص تبیین کرده است. این فرایند، موجب چندپارگی معنایی، فقدان انسجام در سیاست‌گذاری‌ها و ناتوانی در مواجهه پایدار با این آسیب اجتماعی شده است.

بر اساس نظریه برساخت اجتماعی واقعیت (برگر و لاکمن، ۱۹۶۶)، خودکشی در استان ایلام فقط یک واقعیت آماری یا روانی نیست؛ بلکه برساختی اجتماعی و معنایی است که از طریق گفتمان‌های رسمی تولید و بازتولید می‌شود؛ برای مثال، در دولت سازندگی، این پدیده به دلیل اولویت توسعه اقتصادی و بازسازی، حذف یا نادیده گرفته شد؛ در حالی که در دولت اصلاحات، تا حدودی مشروعیت یافت؛ اما به دلیل محدودیت‌های نهادی، در سطح سیاست‌گذاری ساختارمند تثبیت نشد. این فرایندهای معناپردازی، نمونه‌هایی آشکار از شکل‌گیری واقعیت اجتماعی از مسیر زبان و نهادهای قدرت هستند.

گفتمان سازندگی با دال مرکزی توسعه اقتصادی، خودکشی را نشانه‌ای از ضعف یا اختلال در فرایند نوسازی تلقی کرد و آن را به سکوت سپرد. دولت اصلاحات، با تأکید بر جامعه مدنی و حقوق شهروندی، زمینه را برای تابوشکنی نسبی از آسیب‌های روانی و اجتماعی فراهم ساخت؛ اما فاقد زیرساخت‌های اجرایی لازم بود. دولت عدالت، با معنوی‌سازی و تقلیل مسئله به ضعف اخلاقی، از هرگونه مواجهه ریشه‌ای با بحران خودکشی پرهیز کرد. دولت اعتدال، با وجود اذعان به وجود بحران، در اجرا با موانع ساختاری و ناکارآمدی نهادی مواجه شد.



در نهایت، گفتمان مقاومت، با امنیتی‌سازی و تقدس‌بخشی به رنج، نه تنها کمکی به کاهش بحران نکرد؛ بلکه شرایط را برای تداوم وضعیت مزمن فراهم آورد.

نکته مهمی که از ترکیب مرور نظری و یافته‌ها استنباط می‌شود آن است که سکوت گفتمانی یا انکار پدیده خودکشی، نه صرفاً ناشی از بی‌اطلاعی نیست؛ بلکه بخشی از سیاست‌های گفتمانی مسلط بوده است. همانطور که فوکو بیان می‌کند، زبان و گفتمان، کنش‌های اجتماعی را نه فقط توصیف؛ بلکه تولید و مشروعیت‌بخشی نیز می‌کنند؛ بنابراین وقتی در زبان رسمی، خودکشی به مثابه «اختلال»، «انحراف»، یا «دشمن‌ساخته» بازنمایی می‌شود، فضا برای درک آن به عنوان یک کنش معنادار اجتماعی و نیازمند پاسخ سیاسی و نهادی از بین می‌رود. بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که یکی از نقاط ضعف جدی در سیاست‌گذاری‌های جمهوری اسلامی ایران در قبال خودکشی - به‌ویژه در استان‌هایی مانند ایلام - فقدان درک گفتمانی از بحران‌های اجتماعی و تمرکز صرف بر راهکارهای انفعالی، فردی و پاتولوژیک بوده است. در حالی که در رویکردهای نوین سیاست‌گذاری اجتماعی، بر تحلیل‌های فرهنگی، معنایی و زمینه‌ای بیش از پیش تأکید شده است.

نتیجه کلی این است که خودکشی در استان ایلام، نه فقط پیامد فقر یا بیماری روانی؛ بلکه بازتابی از گسست میان جامعه و ساختارهای معناپرداز دولت است. حل این بحران، مستلزم بازنگری در گفتمان رسمی، تابوشکنی، توانمندسازی نهادهای مدنی و توسعه سیاست‌گذاری‌های فرهنگی با رویکردی انتقادی و مشارکتی است.

بررسی تطبیقی گفتمان‌های سیاسی پس از جنگ نشان می‌دهد که پدیده خودکشی در استان ایلام، برخلاف ماهیت پیچیده روانی - اجتماعی خود، همواره در معرض سیاست‌های گفتمانی ناپایدار، غیرعلمی و گاهی انکارآمیز قرار گرفته است. تفاوت میان گفتمان‌ها، نه در پذیرش وجود بحران؛ بلکه در شیوه معناپردازی و بازنمایی آن مشهود بوده است. گفتمان‌های سازندگی، عدالت و مقاومت عمدتاً به سکوت یا معنوی‌سازی و انکار متوسل شده‌اند؛ در حالی که گفتمان‌های اصلاحات و تا حدی اعتدال، در راستای تابوشکنی، گفت‌وگوسازی و مشروعیت‌بخشی به مسئله سلامت روان گام برداشته‌اند. با این حال، حتی در گفتمان‌های بازتر نیز نبود سیاست‌گذاری پایدار، نهادهای تخصصی قوی و اراده اجرائی مؤثر موجب شده است تا خودکشی به عنوان بحرانی چندوجهی، همچنان به صورت مزمن در استان ایلام تداوم یابد.

نتیجه‌گیری تطبیقی یافته‌ها با پیشینه پژوهش

یافته‌های این پژوهش که بر مبنای تحلیل گفتمان انتقادی و با تمرکز بر بازنمایی خودکشی در گفتمان‌های سیاسی جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته‌اند، در مقایسه با پیشینه مطالعاتی موجود، هم‌پوشانی‌ها، تعارض‌ها و بسط‌های نظری قابل توجهی را نشان می‌دهند.

مطالعاتی همچون پژوهش عشایری و همکاران (۱۴۰۳) که بر عوامل اجتماعی - اقتصادی تأثیرگذار بر خودکشی تمرکز داشته‌اند، تأکید کرده‌اند که عواملی همچون کاهش تعلق

اجتماعی، ناکامی اقتصادی و احساس ناامنی شغلی، از مهمترین زمینه‌های اقدام به خودکشی در استان ایلام هستند. یافته‌های پژوهش حاضر، ضمن تأیید غیرمستقیم این عوامل، نشان می‌دهد که نحوه مواجهه گفتمان‌های سیاسی با این واقعیت‌های اجتماعی، از طریق انکار، سکوت یا تقلیل آنها به مسائل اخلاقی یا امنیتی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تداوم یا تشدید این بحران ایفا کرده است.

از منظر فرهنگی، پژوهش‌های نبوی و مرادی نصاری (۱۳۹۷) و رضایی‌نسب و همکاران (۱۳۹۶) که در پی تبیین خودکشی به مثابه کنشی اعتراضی و معنادار در بستر فرهنگ ایلام بوده‌اند، با یافته‌های این تحقیق هم‌راستا هستند. پژوهش حاضر این تحلیل‌های فرهنگی را در سطح گفتمان رسمی پیگیری کرده و نشان داده است که گفتمان‌های دولتی با نادیده گرفتن یا رمزگذاری خاص بر معنای خودکشی، امکان به رسمیت شناختن آن را به مثابه پدیده‌ای اجتماعی از بین برده‌اند.

مطالعه مرادخانی (۱۴۰۲) که از منظر تبارشناسی به تحلیل شرایط تولید سوژه خودکشی در فضاهاى دولتی استان ایلام پرداخته است، مکملی نظری برای تحلیل حاضر به شمار می‌آید. این پژوهش، ضمن پذیرش فقدان تاب‌آوری ساختاری در این فضاها، نشان داده است که گفتمان رسمی دولت‌ها نیز از طریق حذف یا معنوی‌سازی این پدیده، مانع از شکل‌گیری پاسخ‌های نهادی مؤثر شده‌اند.

در تضاد با رویکردهای کمی و آماری نظیر پژوهش‌های آستارکی و همکاران (۱۳۹۳)، چتری‌پور و همکاران (۱۳۹۲) و خورشیدی و همکاران (۱۳۹۲) که بیشتر به توصیف سن، جنس، فصل و شیوه‌های خودکشی پرداخته‌اند، یافته‌های این پژوهش تأکید می‌کنند که تحلیل‌های آماری بدون در نظر گرفتن زبان، سیاست و گفتمان، تنها به لایه‌ای سطحی از پدیده خودکشی دست می‌یابند.

در سطح بین‌المللی نیز پژوهش‌هایی مانند استاک (۲۰۲۱)، دمیر و ساری (۲۰۲۳) و گلن و همکاران (۲۰۲۰) بر نقش بحران‌های اقتصادی، نابرابری اجتماعی و بی‌ثباتی‌های سیاسی در افزایش نرخ خودکشی تأکید داشته‌اند؛ موضوعی که در پژوهش حاضر نیز با اشاره به فقدان سیاست‌گذاری رفاه‌محور، ضعف نهادهای حمایتی و شکاف میان دولت و جامعه در استان ایلام بازتاب یافته است.

در نهایت، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از نظریه‌های گفتمانی فوکو، لاکلائو و موفه؛ همچنین نظریه برساخت اجتماعی واقعیت برگر و لاکمن، پدیده خودکشی را نه صرفاً بحرانی فردی یا آماری؛ بلکه برساختی معنایی و سیاسی می‌داند که در زبان و گفتمان رسمی دولت‌ها شکل می‌گیرد. بر این اساس، تفاوت میان گفتمان‌های سازندگی، اصلاحات، عدالت، اعتدال و مقاومت، نه فقط در سیاست‌گذاری‌هایشان؛ بلکه در نحوه نامگذاری، بازنمایی و معناپردازی پدیده خودکشی در استان ایلام مشهود بوده است. در کل، این پژوهش با افزودن بُعد گفتمانی به مطالعات پیشین، تصویری کامل‌تر از بحران خودکشی در استان ایلام را ارائه داده و بر لزوم



توجه به سیاست‌های زبانی، فرهنگی و معنایی در کنار مداخلات ساختاری تأکید کرده است.

پیشنهادها

در ادامه، چند پیشنهاد برای سیاست‌گذاری، پژوهش‌های آتی و اصلاح گفتمان عمومی مطرح می‌شود:

- بازنگری در زبان رسمی و رسانه‌ای درباره پدیده خودکشی با هدف تابوشکنی، مشروعیت‌بخشی به رنج روانی و عادی‌سازی گفت‌وگو درباره سلامت روان؛
- تقویت و حمایت از نهادهای بین‌رشته‌ای تحلیل اجتماعی با رویکرد فرهنگی - انتقادی برای تبیین بهتر پدیده‌های اجتماعی؛
- طراحی و اجرای سیاست‌های جامع سلامت روان متناسب با بافت فرهنگی، قومی و منطقه‌ای استان‌های آسیب‌پذیر مانند ایلام؛
- گشودن فضای نقد درونی در گفتمان‌های رسمی برای پذیرش و پاسخ به آسیب‌هایی که تاکنون در لایه سکوت باقی مانده‌اند.

الف) فارسی

- آستار کی، پیمان، ستار کیخاونی، سودابه بشیری، مرتضی منصوریان و مصطفی قربانی (۱۳۹۳). «بررسی مقایسه‌ای علل و شیوه‌های خودکشی منجر به مرگ ارجاعی به پزشکی قانونی طی سال‌های ۸۸-۸۳ در استان ایلام». پزشکی قانونی ایران. (۴-۱)۱۹، ۳۸۵-۳۹۲.
- بخارایی، احمد و ابراهیم میرزایی (۱۳۹۴). «فراتحلیل مطالعات خودکشی در استان ایلام». فرهنگ ایلام. ۱۶ (۴۶ و ۴۷)، ۱۱۵-۱۳۴.
- بشیری، حسین (۱۳۹۱). جامعه‌شناسی سیاسی جمهوری اسلامی. تهران: نگاه معاصر.
- چتری پور، فاطمه، ستار کیخاونی و علی صیدخانی نهال (۱۳۹۲). «مقایسه افکار خودکشی و افسردگی در افراد اقدام کننده به خودکشی و سالم در استان ایلام در سال ۹۱-۱۳۹۰». مجله دانشگاه علوم پزشکی ایلام. ۲۱ (۱)، ۴۷-۵۳.
- خورشیدی، علی، کوروش سایه میری و مهران بابانژاد (۱۳۹۲). «تحلیل روند فصلی خودکشی در استان ایلام طی سال‌های ۸۸-۱۳۸۰». اپیدمیولوژی ایران. ۹ (۳)، ۱۷-۲۳.
- دور کیم، امیل (۲۰۰۵). خودکشی: مطالعه‌ای در جامعه‌شناسی. ترجمه باقر پرهام. تهران: نی.
- رضایی نسب، زهرا، محمد تقی شیخی و فاطمه جمیلی کهنه‌شهری (۱۳۹۶). «بررسی تجارب زیسته اقدام به خودکشی زنان شهر ایلام با رویکرد روشی نظریه‌مبنایی». جامعه‌شناسی ایران. ۱۸ (۴)، ۸۲-۱۰۷.
- رضایی، مهدی (۱۳۹۵). «بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر خودکشی در مناطق مرزی». انجمن جامعه‌شناسی ایران. (۳) ۷، ۱۰۱-۱۳۰.
- عشایری، طاهار، رستم منتی، الهام حسین زاده و محمد نوری (۱۴۰۳). «مطالعه عوامل اجتماعی - فرهنگی مؤثر بر اقدام به خودکشی در استان ایلام». پژوهش‌های جامعه‌شناختی. ۱۸ (۱)، ۷۷-۱۰۰.
- علیوردی‌نیا، اکبر (۱۴۰۱). خودکشی در ایران: تبیین جامعه‌شناختی ایده‌پردازی و تمایل به خودکشی. تهران: آگاه.
- فر کلاف، نورمن (۱۳۷۹). تحلیل انتقادی گفتمان. ترجمه گروه مترجمان. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- کلدی، علیرضا و علی رحمانی (۱۳۸۵). «عوامل مؤثر بر ناهنجاری جوانان (مطالعه موردی: مناطق حاشیه شهری ساری و بابل)». رفاه اجتماعی. ۷ (۲۷)، ۱۹۲-۲۱۲.
- لاکلاو، ارنستو، شانتال موفه و نورمن فر کلاف (۱۳۹۵). تحلیل گفتمان سیاسی امر سیاسی به مثابه یک برساخت گفتمانی. ترجمه امیر رضایی‌پناه. تهران: تیسرا.
- مرادخانی، همایون (۱۴۰۲). «سیاست اسکان، تولید فضا و نظام‌های چندگانه رؤیت‌پذیری: شرایط امکان پیدایش سوژه خودکشی در استان ایلام». مطالعات جامعه‌شناختی (نامه علوم اجتماعی سابق)، ۳۰ (۱)، ۳۵۹-۳۷۸. doi: 10.3783/10.22059.2023.37837426.1790.2023.37837426.
- منتی، رستم، محسن نیازی، محمد علی توسنگ و عزیز کسانلی (۱۳۹۹). «بررسی برخی عوامل اجتماعی مرتبط با رفتار خودکشی در استان ایلام در سال ۱۳۹۷». مجله دانشگاه علوم پزشکی ایلام. ۲۸ (۱)، ۸۹-۹۹.
- نبوی، سید حسین و طاهره مرادی نصاری (۱۳۹۷). «تلاش برای به رسمیت شناخته شدن: تبیین فرهنگی کنش خودکشی در ایلام». تحقیقات فرهنگی ایران، ۱۱ (۳)، ۱۸۷-۲۱۲. Doi: 10.22631/jicr/10.22631.2019.187.212.
- وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی (۱۳۹۹). وضعیت سلامت روان در ایران، دفتر سلامت روانی، اجتماعی و اعتیاد.

ب) انگلیسی

- Berger, P. L., & Luckmann, T. (1966). *The Social Construction of Reality*. Anchor Books.
- Demir E, Sari E. (2023). Suicide and economic uncertainty: New findings in a global setting. *SSM Popul Health*. 22:101387; 21. doi: 10.1016/j.ssmph.2023.101387. PMID: 37026039; PMCID: PMC10070933.
- Dissanayake L, Jabir S, Shepherd T, Helliwell T, Selvaratnam L, Jayaweera K, Abeysinghe N, Mallen C, Sumathipala A. (2023). The aftermath of war; mental health, substance use and their correlates with social support and resilience among adolescents in a post-conflict region of Sri Lanka. *Child Adolesc Psychiatry Ment Health*. 2023 Aug 10;1(1):17;31. doi: 10.1186/s1-00648-023-13034. PMID: 37653394; PMCID: PMC10472617.
- Foucault, M. (1972). *The Archaeology of Knowledge and The Discourse on Language*. Pantheon Books.
- Glenn, C. R., Kleiman, E. M., Kellerman, J., Pollak, O., et al. (2020). Annual Research Review: A meta-analytic review of worldwide suicide rates in adolescents. *Journal of Child Psychology and Psychiatry*, 308-294. (3)61
- Hacking, I. (1999). *The Social Construction of What?* Harvard University Press.
- Heydemann, S. (2018). *The Politics and Political Economy of Postconflict Reconstruction in Syria*. *The Politics of Post-Conflict Reconstruction*, POMEPS STUDIES 30.
- Hodwitz, O., & Frey, K. (2016). Anomic suicide: A Durkheimian analysis of European normlessness. *Sociological Spectrum*, 254-236. (4)36. https://doi.org/10.1148652/10.1080
- Laclau, E. & Mouffe, C. (1985). *Hegemony and Socialist Strategy*. Verso.
- Rose, N. (1999). *Governing the Soul: The Shaping of the Private Self*. Free Association Books.
- Stack, S. (2021). Contributing factors to suicide: Political, social, cultural and economic. *Preventive Medicine*, Volume 152, Part 1, https://doi.org/10.1016/j.ypmed.2021.106498.
- Torres, D., & Rincón Rodríguez, A. M. (2019). Discursive Strategies for the Social Construction in the Post-Conflict Era (2017-2015). *Cuadernos De Lingüística Hispánica*, (123-107), (33). https://doi.org/10.121053/10.19053X.n33.2019.7978.